

هان شما همانان هستيد که در زندگی دنیا از
از ایشان جانب داری کردید پس چه کسی روز
رستاخیز از آنان در برابر خدا جانب داری خواهد کرد
یا چه کسی حمایتگر (ومدافع) آنان تواند بود
سوره نسا آیه ۱۰۹

جلسه اداری ریاست عمومی مساعدتهای حقوقی

گزارشگر: بشیر احمد عزیزی

۲- جهت دسترسی کارمندان مسلکی این ریاست به کود جزاء، عنوانی مقام محترم وزارت پیشنهاد گردد.
۳- فورمه های کارت هویت باید عاجل خانه پوری و در حصره اخذ کارت هویت جدید هرچه عاجل اجراءات صورت گیرد.
۴- آنعده کارمندان که ارزیابی شان صورت نگرفته است هر چه زودتر جهت ارزیابی حاضر باشند.

گردد.
در ضمن یک سلسله تصامیم علاوه بر موارد فوق نیز ذیل اتخاذ گردید:
۱- از اینکه کود جزاء جدیداً نافذ گردیده، همه کارمندان باید کوردمذکور را دقیقاً مطالعه و در صورت ایجاد ابهام در رابطه به مواد قانون نزد کارمندان، موضوع به مقام محترم وزارت پیشنهاد تا در حصره رفع این ابهامات هدایات لازم اعطا خواهند فرمود.

این جلسه تحت ریاست محترمه عزیزه عدالتخواه رئیس عمومی مساعدتهای حقوقی با اشتراک تمام کارمندان اداری و مسلکی این ریاست روی عملی نمودن هدایات صادره مقام محترم وزارت و مشکلات موجوده مساعدین حقوقی، آگاهی عامه حقوقی و بخش اداری، در مقر تالار وزارت عدلیه بتاريخ ۱۱/۲۸/۱۳۹۶ دایر گردید. در این جلسه نخست روی هدایات مقام محترم وزارت در قسمت مصونیت امنیتی کارمندان به

این جلسه تحت ریاست محترمه عزیزه عدالتخواه رئیس عمومی مساعدتهای حقوقی با اشتراک تمام کارمندان اداری و مسلکی این ریاست روی عملی نمودن هدایات صادره مقام محترم وزارت و مشکلات موجوده مساعدین حقوقی، آگاهی عامه حقوقی و بخش اداری، در مقر تالار وزارت عدلیه بتاريخ ۱۱/۲۸/۱۳۹۶ دایر گردید. در این جلسه نخست روی هدایات مقام محترم وزارت در قسمت مصونیت امنیتی کارمندان به

نکاح اجباری

تتبع و نگارش: بردانه فضایی

ازدواج های اجباری از جمله عرفهای ناپسند است که در جامعه ما رایج است که نه تنها محدود و منحصر به خانواده های روستایی می باشد بلکه به شکلی از اشکال در خانواده های شهری نیز رسوخ کرده است. این نوع ازدواج نه تنها بالای دختران بلکه بالای پسران نیز تحمیل می گردد. علت بنیادین ازدواجهای اجباری تهدید مادی و معنوی اولیای دختر و پسر، ایجاد ارباب به وسیله قومندانان محلی، ایجاد رعب و وحشت به وسیله قدرتمندان نظامی و ضعف اقتصادی خانواده ها می باشد. آنچه قابل یاد آوریست اینکه در عقد ازدواج رضایت طرفین از جمله شرایط صحت آن بشمار می رود. بنا بر این در صورت فقدان رضا، عقد ازدواج باطل گردیده و بر عقد باطل هیچ نوع اثر و نتیجه حقوقی مترتب نمی شود. ولی متأسفانه با آن هم ازدواجهای اجباری با عدم رعایت تراضی و موافقت طرفین صورت می پذیرد که موجب ایجاد آثار و نتایج زیانبار می گردد.

با وجودیکه شریعت در مورد پیامدهای زیانبار ازدواجهای اجباری تذکر داده است. در زمینه قوانین نافذ کشور از جمله ماده ۷۱ قانون مدنی ذیلا تصریح می دارد:

«(۱) هر گاه دختر سن مندرج ماده ۷۰ این قانون را تکمیل نکرده باشد عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح التصرف یا محکمه با صلاحیت صورت گرفته می تواند.

(۲) عقد نکاح صغیره کمتر از ۱۵ سال به هیچ وجه جواز ندارد.»

«ماده ۷۰ قانون مدنی سن ازدواج ذکور ۱۸ وانات را ۱۶ سال کامل هجری شمسی تعیین نموده است.»

همچنین ماده ۲۶ قانون منع خشونت علیه زن در این زمینه ذیلا صراحت دارد:

«هر گاه شخص زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده بدون رضایت وی نامزد یا به عقد نکاح در آورد حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد محکوم، نامزدی و نکاح مطابق احکام قانون فسخ می گردد.»

مشاهده می شود که قانون مدنی به وضاحت نکاح زیر سن را جایز ندانسته و قانون منع خشونت علیه زن برای مرتکبین آن مجازات تعیین نموده است.

زیرا در ازدواجهای اجباری طرفین عقد از طرز تفکر همسان و همگون برخوردار نبوده و غالباً چنین ازدواجهای موجب ایجاد عدم علاقه زوجین نسبت به همدیگر، عدم توافق روحی، فکری، سلقوی و ... در نتیجه موجب خودکشی و مصاب شدن یکی از طرفین به امراض روانی و یا هم انحرافات جنسی و فرار از منزل می گردد.

خانم های ثبیه (بیوه) در ازدواج طرف اصلی و ذی حق واقعی می باشد و پدر یا ولی نباید نظر و رضایت آنها را نادیده بگیرد. چنانچه پیامبر (ص) در این ارتباط چنین ارشاد می فرماید: «زن بیوه نسبت به خودش از ولی و سرپرستش اولی و مقدم تر است و دختر باید در مورد ازدواجش از او اجازه گرفته شود، سکوتش نشانه اذنش می باشد.»

آگاه در صفحه ۲



طی مراحل دعاوی حقوقی عاوه

تتبع و نگارش: عبدالرحمن عظیمی

محاکم افغانستان شامل سه نوع محاکم (محاکم ابتدائیه، محاکم استیناف و ستره محکمه) می باشد که هر یک به اساس سلسله مراتب قضائی وظیفه خویش را برای حل و فصل دعاوی جزایی و مدنی شهروندان کشور انجام می دهند. محاکم ابتدائیه شامل محاکم ابتدائیه شهری (مرکز ولایت)، محکمه اختصاصی اطفال، محکمه ابتدائیه احوال شخصی و محاکم ابتدائیه ولسوالی در مراکز هر ولسوالی می باشد. هرگاه عریضه مربوط به حقوق عامه از طریق شعبات قضایای دولت به محکمه ابتدائیه مرکز ولایت یا ولسوالی راجع می گردد، تحریرات محکمه ذیصلاح عرایض وارده را تسلیم و بعد از ملاحظه رئیس محکمه به دفتر مربوط ثبت می نماید.

و مؤسسات مختلط و بررسی مقدماتی منازعات مالی بین مؤسسات دولتی و مختلط از یک طرف و مؤسسات خصوصی و اتباع از طرف دیگر، می باشد. بنابراین زمانیکه عریضه از محکمه به ریاست قضایای دولت راجع می گردد، آن ریاست در مورد رسیدگی لازم را می نماید. یکی از مهم ترین کار ریاست عمومی قضایای دولت و شعبات ولایتی آن در رابطه به عرایض وارده اتخاذ تدابیر لازم جهت مصالحه بین طرفین منازعه و تأیید موافقت اصلاحی آنها می باشد. هرگاه در قضیه ای که به اداره قضایای دولت مواصلت می نماید قناعت طرفین بدون رسیدگی محکمه حاصل نشود، اداره قضایای دولت قضیه را غرض حل و فصل به محکمه مربوطه ارجاع می نماید.

و محکمه در مورد اجراءات ذیل را انجام میدهد. اگر بین افراد و مؤسسات خصوصی، مؤسسات دولتی و مختلط و یا هم بین دولت و مؤسسات مختلط یا خصوصی کدام منازعه مالی پیش آید، عریضه رسمی باید توسط عارض ترتیب گردیده و طبق قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان به محکمه ابتدائیه شهری یا ولسوالی تقدیم گردد و محکمه موضوع عریضه را به اداره قضایای دولت کتباً روان می کند. ریاست عمومی قضایای دولت یکی از ریاست های وزارت عدلیه می باشد که ریاست مرکزی آن در وزارت عدلیه و شعبات ولایتی آن در چوکات ریاست های عدلیه ولایات فعالیت می نماید و هدف از تأسیس ریاست قضایای دولت حمایت و دفاع از ملکیت و حقوق مالی و منافع دولت

دعاوی حقوق عامه عبارت از دعاوی مدنی میان اشخاص حقیقی و حکمی یا بین اشخاص حکمی می باشد. اشخاص حقیقی انسان می باشد و اشخاص حکمی عبارت از مؤسسات، ادارات و سازمان های خصوصی، دولتی و مختلط می باشد که به حکم قانون شخصیت های حکمی مانند اشخاص حقیقی، اهلیت حقوقی می داشته باشند. اشخاص حکمی هم به دو نوع اشخاص حکمی عام و خاص تقسیم می شود که اشخاص حکمی عام شامل ادارات و شعبات دولتی و تأسیسات عامه بوده و اشخاص حکمی خاص شامل شرکت های تجارتي، مدنی و مؤسسات می باشد. عرایض مربوط به دعاوی حقوق عامه در مرحله اول مستقیماً به محکمه شهری ولایت یا ولسوالی تقدیم میگردد

ادامه در صفحه ۲

نکاح ...

دختری نزد پیامبر آمد عرض کرد که پدرش او را به ازدواج پسر عمویش در آورده ولی او راضی نیست پیامبر (ص) اختیار موضوع را به خود او واگذار کرد. انگاه دختر گفت من کار پدرم را تنفیذ و اجرا می نمایم ولی خواستم زنان بفهمند که پدرانشان در این امر مهم هیچ حقی ندارند (روایت ابن ماجه).

پدر حق ندارد در ازدواج دختر مادام که فردی مومن و دارای اخلاق حسنه او را خواستار باشد تاخیر نماید. طوریکه پیامبر (ص) در زمینه ارشاد می فرماید: «در سه چیز نباید تاخیر شود، نماز اگر وقتش فرا رسد، جنازه اگر حاضر شود و زنی بی شوهر اگر کفی برایش پیدا شود. (ترمذی).

همچنین پیامبر (ص) می فرماید: «اگر کسی را از دین و اخلاقش راضی هستی برای خواستگار نزد شما آمد زن مورد نظر را به عقدش در آورید و الا فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می آید.»

نکاح زیر سن

یکی دیگر از عرف و عادات ناپسند که در افغانستان رایج است نامزد نمودن و یا ازدواج های زیر سن قانون ازدواج در دختران و پسران می باشد البته نحوه ای بکار گیری این نوع عرف نظر به محلات متفاوت می باشد با وصف این، اثر و نتیجه آن در همه جایکسان و همگون می باشد بدیهی است که این رسم بصورت عموم توسط والدین دختران و پسران خورد سال صورت می پذیرد. در آن تراضی و موافقت دختر و پسر هیچ نقشی ندارد. زیرا آن چه در این نوع ازدواج ها نقش مهم را ایفا می کند تراضی و موافقت اولیای دختر و پسر زیر سن ازدواج می باشد. علت اصلی این نوع ازدواجها ممکن است گاهی فقر اولیا دختر و یا هم قدرت و تمکن اولیا ثروت و یا ارتباطات و داد و ستد فامیل دختر و پسر می باشد از آنجاییکه تراضی و توافق طرفین در این نوع ازدواج نقشی ندارد در اکثر موارد این نوع ازدواج ها منتهی به عواقب ناگوار برای طرفین می گردد.

قانونگذار افغانستان به دلیل پیامدهای ناگوار که ازدواجهای زیر سن دارد در بند دوم ماده ۷۱ قانون مدنی تصریح نموده است که عقد نکاح صغیره کمتر از ۱۵ سال به هیچ وجه جواز ندارد. و یا در ماده ۲۸ قانون منع خشونت علیه زن در این مورد احکام آتی را پیشبینی نموده است: «هر گاه شخص زن را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نه نموده و بدون رعایت حکم مندرج ماده ۷۱ قانون مدنی به عقد نکاح در آورد حسب احوال به حیس متوسط که از دو سال کمتر نباشد محکوم و نکاح در صورت مطالبه زن مطابق احکام قانون فسخ می گردد.»

تحقیقات که در این زمینه از سوی سازمان ملل صورت گرفته است بیانگر حقایق ذیل می باشد:

بیشتر از نصف دختران در افغانستان پیش از رسیدن به سن ۱۹ سالگی ازدواج کرده در این میان ۴۰ درصد آنان بین سن ۱۰ تا ۱۳ سالگی، ۳۲ درصد در سن ۱۴ سالگی و ۲۷ درصد آنان در سن ۱۵ سالگی تن به ازدواج می دهند.

صندوق جمعیت سازمان ملل متحد با نشر این آمار در گزارشی زیر عنوان "سرمایه گذاری روی دختران نوجوان برای دنیایی عادلانه، با ثبات و صلح آمیز" از روز جهانی نفوس گرامی داشت به عمل آورد. ملل متحد گزارش داده است که سالانه در سرتاسر جهان هفت میلیون و ۳۰۰ هزار دختر زیر سن مجبور به ازدواج می شود که ۱۲ درصد این مجموعه را دختران افغان تشکیل می دهد.

فقر و تنگدستی، رسم و رواج ناپسند اجتماعی، ناامنی و ادامه فرهنگ معاقبت از جرم، از دید کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، دلایل عمده افزایش ازدواجهای اجباری و زیر سن در افغانستان می باشد.

نماینده صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در افغانستان با تاکید بر حمایت دولت از دختران، هشدار می دهد که ادامه ازدواج زیر سن منجر به تداوم فقر، نابرابری های جنسیتی و سایر مشکلات می شود و باید جلو آن گرفته شود.

افزون بر این، دسترسی ناکافی به آموزش، خدمات صحتی و چالش های دیگر اجتماعی از جمله خیابان آزاری از جمله مشکلات است که فرا راه دختران در افغانستان قرار دارد.

سازمان ملل متحد گزارش داده است زنان و دختران افغان با آنکه نصف جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند، تنها ۱۷ درصد آنان در ادارات دولتی سهم دارند.

دسترسی محدود به آموزش مشکل دیگر دختران در افغانستان است. هم اکنون سه میلیون و ۵۰۰ هزار کودک - عمدتاً دختران - در افغانستان به نظام آموزشی دسترسی ندارند.

سازمان بین المللی دیده بان حقوق بشر از کشورهای جهان خواسته است تا مقابله با ازدواج دختران زیر سن قانونی را در اولویت سیاست های خود قرار دهند.

این سازمان با اشاره به اینکه ازدواج زود هنگام دختران معمولاً آنها را از ادامه تحصیل باز می دارد و در معرض خشونت همسر قرار می دهد، از کشورها خواسته است تا سن قانونی ازدواج را هجده سال قرار داده و قوانینی وضع کنند که براساس آن، وادارکنندگان دختران کم سن و سال به ازدواج زود هنگام، مجازات شوند.

آسیبهای روحی و فیزیکی ازدواجهای زیر سن را نمی توان در زندگی خصوصی و اجتماعی زن نادیده گرفت زیرا بیماریهای عصبی، جسمانی، محروم شدن از ادامه تحصیل، بلند رفتن آمار خشونت در خانواده، افزایش میزان طلاق از جمله پیامدهای ناگوار ازدواجهای زیر سن است. که باید والدین و دولت در این زمینه مسوولیت خود را درک نموده تا از پیامدهای ناگوار آن در خانواده و اجتماع جلوگیری نماید.

تقریباً تمامی کشورهای حد اقل سن مناسب ازدواج دختران و پسران تعیین کرده اند که اغلب بین ۱۶ تا ۲۰ سال می باشد و البته برخی کشورها کمتر یا بیشتر از آن مثلا تا ۲۴ سالگر را تعیین کرده اند.

منابع و ماخذ:

قانون مدنی

قانون منع خشونت علیه زن

طی مراحل دعاوی حقوق ...



هرگاه قضیه قابلیت دوران در محکمه را داشته باشد به حیث یک قضیه جداگانه از کارتن عرایض خارج و به داخل دوسیه های از قبل شماره گذاری شده انتقال می یابد، پس از آن اگر عریضه در محکمه ابتدائیه مرکز ولایت مورد رسیدگی قرار گیرد، عریضه به دیوان حقوق عامه همان محکمه رسیدگی می شود اما اگر محکمه ابتدائیه ولسوا لی باشد، خود محکمه ابتدائیه ولسوالی آن را رسیدگی می نماید. محکمه ابتدائیه قضیه را به دیوان حقوق عامه خویش راجع می نماید و دیوان مربوطه سوابق قضیه و حضور نماینده قضایای دولت و نماینده قانونی شخصیت های حکمی را با تعیین تاریخ مطالبه می کند. جلسه مقدماتی ترتیب گردیده و طرفین قضیه حضور می داشته باشند، در این جلسه دیوان محکمه مربوطه بعد از اظهارات و دفاعیات طرفین ارزیابی خویش را بیان می کند که آیا این قضیه قابلیت دوران در محکمه را دارد یا خیر! اگر محکمه قضیه را اصلاً در محکمه قابل دوران نداند، قرار خود را مبنی بر عدم دوران دعوی صادر می کند. این قرار قطعی نبوده و طرفین قضیه می توانند که علیه آن به محکمه فوقانی اعتراض نمایند. در اینجا شخص عارض (عریضه کننده) بحیث مدعی و شخص معروض (کسی که بالایش عریضه شده است) به حیث مدعی علیه قرار گیرد که نماینده قضایای دولت می تواند بحث مدعی یا مدعی علیه قرار داشته باشد.

مدعی باید صورت دعوی خویش را در مدت پانزده روز به تحریرات دیوان محکمه مربوطه تسلیم نموده و رسید اخذ نماید. هرگاه مدعی بنابر عذر مؤجه (قابل قبول) نتواند صورت دعوی خویش را به وقت معین آن به محکمه تسلیم نماید، می تواند از محکمه تقاضای مهلتی دیگری را نماید. محکمه بعد از دریافت صورت دعوی، آنرا ارزیابی می نماید که آیا درست است یا خیر! در صورتیکه صورت دعوی مشکلاتی داشت، به مدعی گفته می شود که مشکلات آن را مرفوع نموده و بازگرداند. هرگاه صورت دعوی درست بود، به امر تحریری رئیس دیوان درج فورمه معین گردیده و یک نقل آن برای مدعی علیه داده می شود تا دفاعیه خویش را ترتیب نماید. اگر مدعی علیه نتواند در مدت قانونی دفاعیه خویش را تحریر و تقدیم محکمه نماید، به جواب شفاهی وی اکتفا نموده و رسیدگی قضائی می نماید. هرگاه مدعی صورت دعوی خویش

را در میعاد قانونی آن به محکمه تقدیم نکند، محکمه قرار قضایی مبنی بر ترک خصومت را صادر می کند و هرگاه قرار قضایی در مورد رسیدگی به دعوی حقوق عامه صورت گیرد، اجراءات در مورد آن دعوی متوقف می گردد مگر اینکه شخص دلایل مؤجه خویش را به محکمه تقدیم نماید و تقاضای رسیدگی مجدد را نماید. محکمه پس از ارزیابی دلایل مدعی، به رسیدگی مجدد با رعایت سوابق آن اقدام می نماید. جلسات قضایی غرض حل و فصل دعوی حقوق عامه بین طرفین دعوی صورت می گیرد و در نهایت بعد از اینکه هیئت قضایی به نتیجه می رسند، فیصله خویش را به اساس قانون و دلایل مستند در باره دعوی صادر می نماید. هرگاه طرفین به فیصله محکمه ابتدائیه قناعت داشته باشند، حکم محکمه قطعی و نهایی می باشد اما در صورتیکه یکی یا هر دو طرف دعوی به فیصله صادره محکمه ابتدائیه قناعت نداشته باشد، می تواند به صادر کننده حکم یا محکمه فوقانی (استیناف) اعتراض نماید. جلسات دعوی حقوق عامه بصورت علنی دایر می گردد و علاوه بر طرفین قضیه، سایر افراد علاقه مند نیز می توانند در جلسه قضایی اشتراک نمایند مشروط به اینکه محکمه امکانات حضور مردم را داشته باشد و محکمه تدویر جلسه را به طور سری لازم داند. جریان رسیدگی قضایای حقوق عامه نهایت چهار ماه ادامه خواهد یافت و از این بیشتر نباید در محکمه مربوطه بدون اصدار حکم باقی بماند.

محکمه استیناف

هرگاه شخص مدعی یا مدعی علیه از فیصله صادر شده محکمه مربوطه در مورد دعوی حقوق عامه قناعت نداشته باشد، می تواند خود یا توسط نماینده قانونی خود به دفتر تحریرات محکمه صادر کننده فیصله یا دفتر تحریرات محاکم استیناف ولایت مراجعه کرده و بر فیصله مذکور اعتراض خویش را در ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ فیصله تقدیم نماید. طرفین دعوی در موارد ذیل می توانند که به احکام صادره محکمه ابتدائیه طبق حکم ماده سه صد و شصت و یک قانون اصول محاکمات مدنی اعتراض نمایند:

۱. در صورتیکه محکمه در تطبیق احکام قانونی خطا کرده باشد.
۲. در صورتیکه محکمه در تأویل (برداشت و فهم) احکام قانون اشتباه کرده باشد.
۳. در صورتیکه اجراءات محاکم بخاطر

خواهی خویش را ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ فیصله به دیوان حقوق عامه محکمه استیناف همان ولایت تقدیم کند و اگر در کابل باشد، می تواند به دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه مراجعه فرموده و تقدیم کند. قابل یادآوری است که در مرحله فرجام خواهی، ستره محکمه فقط اجراءات محاکم تحتانی را ارزیابی نموده و می تواند سه نوع تصمیم را در مورد فیصله های محاکم تحتانی اتخاذ نماید که عبارت اند از: تأیید، نقض و بطلان می باشد، یعنی اینکه یا فیصله محاکم تحتانی را تأیید می کند، یا باطل می کند یا نقض فیصله محاکم تحتانی را تأیید نماید، این فیصله قطعی و نهایی است و محکوم علیه نمی تواند که بار دیگر بخواهد که دعوی وی مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد. هرگاه موارد ذیل در اجراءات محاکم تحتانی ثابت شود، شخص محکوم علیه می تواند که برای تجدید نظر به ستره محکمه مراجعه نماید:

- ثابت شود که شاهدان، شهادت دروغ داده اند.
- ثابت شود که نتیجه گیری اهل خبره (داکتر، انجنیر و ...) دروغ بوده است.
- ثابت شود که اسناد و مدارک جعلی بوده است.
- ثابت شود که ترجمه اسناد نادرست بوده است
- محکوم علیه سندی را ارائه کند در مراحل قبلی ارائه نکرده بود.
- سایر موارد جدیدی که بعداً پیدا شده باشد.

موضوع تجدیدنظر از جانب شورای عالی ستره محکمه در کابل مورد رسیدگی قرار می گیرد، اگر اعتراض محکوم علیه درست بود، فیصله قبلی لغو گردیده و برای رسیدگی مجدد به محکمه مماثل آن راجع می شود. طوریکه تذکر داده شد هدف از تحریر این مقاله معرفی شخصیت های حقیقی و حکمی، صلاحیت های ادارات قضایای دولت وزارت عدلیه در قبال دعاوی حقوق عامه و همچنان معرفی مراحل محاکمات دعاوی حقوق عامه می باشد. امیدوارم این تذکرات مختصر در راستای ارتقاء سطح آگاهی هموطنان عزیز موثر واقع گردد.

چهارم: محکمه عالی (ستره محکمه)

فرجام خواهی عبارت از این است که شخص محکوم علیه به فیصله صادر شده محکمه استیناف ولایت مربوطه قناعت نداشته و می خواهد که دعوی وی مجدداً از جانب قوه قضائیه مورد رسیدگی قضایی قرار گیرد. محکوم علیه غیر قانع می تواند که عدم قناعت و فرجام

تطبيق برنامه آگاهی عامه حقوقی در پرورشگاه

گزارشگر: بشیر احمد عزیز



وتربیت اطفال .

۶- حجز در منزل: عبارت است از مقید نمودن طفل در خانه، محل خصوصی یا عمومی و یا در یکی از مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی برای مدت معین .

۷- مثل قانونی: عبارت است از والدین، اولیا، اوصیاء، اقارب، قیم، وکیل یا سرپرست قانونی طفل.

- تخلف:

تخلف و جرم، ازواژه هایی است که تعاریف مختلفی از آن به عمل آمده، و باتوجه به عوامل مختلف تخلف تعابیر متنوعی از آن، تبیین گردیده، است که به برخی از آنها می پردازیم.

به عقیده جرم شناسان، هر فعل یا ترک فعلی که برای اکثریت افراد در یک جامعه خطرناک باشد، جرم نامیده می شود. به نظر جامعه شناسان هر فعلی که حالات قوی و مشخص وجدان جمعی را مورد تعرض قرار دهد، مجرمانه است. و از دیدگاه روانشناسان تخلف عبارت است از فقر، برخی مشکلات و اوضاع ناپه هنجار خانوادگی، وراثت، و... که تعریف اخیر نیز بر طبق همین عوامل تخلف صورت گرفته است. و من الله توفیق

مبلغین ساحوی آمریت آگاهی

عامه حقوقی ریاست عمومی

مساعدت های حقوقی وزارت عدلیه

امروزیکشنبه مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹

در پرورشگاه تهیه مسکن واقع ناحیه

چهارم شهر کابل در رابطه به حقوق

اساسی و وجایب اتباع آگاهی ارائه

نمودند، عناوین و مطالب که امروز

روی آن بحث و گفتگو شد بطور خلاصه

در ذیل به آن اشاره می نمایم.

قانون رسیدگی به تخلفات در مورد

تقسیم بندی اطفال در پرتو ماده

چهارم چنین صراحت می دارد:

(ماده چهارم):

اصطلاحات آتی در این قانون معانی

ذیل را دارد

۱- طفل: شخصی است که سن

هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد.

۲- طفل غیر ممیز: شخصی است

که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده

باشد.

۳- طفل ممیز: شخصی است که سن

هفت سالگی را تکمیل و دوازده سالگی

را تکمیل نکرده باشد.

۴- طفل نوجوان: شخصی است که

سن دوازده سالگی را تکمیل و هجده

سالگی را تکمیل نه

کرده باشد.

۵- حجز: عبارت است از تحدید آزادی

طفل محکوم در مراکز اصلاح

دفع دعوی خرنگوالی

تتبع و نگارش: محمد عارف صباح

د دفع په هکله دمدنی قانون په ۲۲۱۳ ماده کی خاص قانونی حکومونه وضع شوی د قانون د احکام په مطابقت ویلی شو چه دفع په لغت کی ضم (یو ځای کولو) او تقویت ته ویل کیږی او د دفعه د حق په اساس یو شخص د ملکیت مالک کیږی او په حقیقت کی خپل ملکیت څه زیاتوی .

په فقهی اصطلاح کی دفعه: د شریک هغه جبری حق دی چه د زیان دله منځه وړلو لپاره یو خرڅلا و ته وړاندی شوی عکار د قیمت په بدل کی له پلورونکی څخه تر لاسه کوی .

د مدنی قانون ۲۲۱۳ ماده (دفعه به اخيستونکی باندی د ټول یا ځینی خرڅ شوی عکار د تملک د حق څخه د ټمن او هغه مصرفونو په بدل کی چه صورت یی موندلی عبارت ده که څه هم په جبری صورت سره وی)

په دفعه کی حکم داده چی په ملکیت کی یا ملکیت ته نږدی دیو پردی او نوی شخص د راننوتو دوامداره زیان له منځه وړل دی ځکه په کډو ملکیتونو کی د راگیری ورکړی او کاوندی توب اړیکی خرابیږی د ستونزو د مخنیوی لپاره لومړی حق د دفعی د خاوند دی چه خرڅلاو ته وړاندی شوی ملکیت واخلی د احنافو په وړاندی د دفعی د استحقاق سببونه دری دی

۱- د خرڅلاو ته وړاندی شوی څیز که شراکت

۲- د ارتفاق یعنی له حقوقو څخه په یوه حق کی کډون لکه لاره او یا ویاله کی شراکت .

۳- کاوندیتوب شراکت په دفع کی دوه نوعی ده یو پخپله په خرڅ کړی شوی عکار کی شرکت اوبل د هغی په حقوقو کی شرکت (مدنی قانون ۲۲۱۵) ماده

په مبیعه کی شرکت: د دفعی اول حقدار؛ هغه څوک دی چه په ملکیت کی شریک دی چی خرڅلاو ته وړاندی شوی وی که چیری هغه نه وی او یا دا چی د خپل حق څخه تیر شی . دویم حقدار، د ارتفاق حق لرونکی شخص د دفع حق لرونکی دی که داهم نه وی او یا داچه د حق څخه تنازل وکړی بیا د کاوندیتوب حق دی او د امام ابو یوسف (رح) په وړاندی د شریک په شتون کی نور خلک له استحقاق څخه محروم او یوازی شریک د دفعه حق لرونکی بلل شوی دی او امام ابویوسف شریک فی المبیع اونور شفیعان د نږدی اولری نیاکانو په څیر قیاسوی او د امام محمد (رح) له نظره په خرڅیدونکی ملکیت کی شریک د اخيستلو لومړی حق لرونکی دی که چیری شریک د اخيستلو څخه تیر او یا نه وی نور شفیعان د دفع حق لرونکی دی او وایی د دفع مثال داسی دی لکه په روغتیا کی قرض اد دمرض الموت دحالت قرض دواړه قرضونه حق دی خو د صحت د حالت قرض لومړیتوب لری که روغ قرضدار خپل حق وینی نوبیا د ناروغ قرضدار حق دی په همدی توگه د دفعی حق هم ټولو شفیعیانو ته په خپل وار سره حاصلیږی .

حق تعلیم و آموزش زن

تتبع و نگارش: گلالی سنگرخیل عزیز



همچنان پیامبر (ص) می فرماید: ترجمه: شخصیکه کنیز داشته باشد او را تعلیم بسیار خوب بدهد و ادب بسیار عالی بیاموزد سپس او را آزاد سازد و با او ازدواج نماید الله (ج) او را دو برابر اجر و پاداش میدهد. (بخاری مسلم)

حسب ماده (۴۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، فراگیری علم و دانش حق تمامی اتباع افغانستان اعم از زن و مرد است، و دولت مکلف است الی درجه لیسانس زمینه تعلیم مجانی را برای مردم خود فراهم سازد. بخاطر محرومیتی که زنان در طول تاریخ داشتند، قانون اساسی در ماده ۴۴ دولت را مکلف نموده است تا در قسمت تعلیم ایشان توجه خاص نماید و پروگرامهای موثری را بخاطر رسیدن بهایجاد توازن زنان و مردان در سطح تعلیم روی دست گیرد.

به اساس ماده سوم قانون معارف، تمامی اتباع افغانستان بدون هیچ گونه تبعیض دارای حق مساوی تعلیم و تربیه می باشند و طبق ماده ۴۲ قانون اساسی و فقره ۱ ماده چهارم قانون معارف، تعلیم متوسط اجباری است به این معنی که دولت زمینه تعلیم را فراهم می سازد سپس فامیلهای مجبوراند که پسران و دختران شان را به مکاتب و مدارس بفرستند. در صورت ممانعت اطفال به رفتن به مکتب از طرف دولت جبراً به آن متوسل می شود.

ادامه در صفحه ۳

بررسی شدت و خفت مجازات

تتبع و نگارش: فیض الله خواجه امانی

درین بحث لازم است پیرامون جرم و تقسیمات آن از لحاظ شدت و خفت جرم از دیدگاه کود جزاء و تعریف که از انواع جرایم و مجازات آن در کود مذکور تحریر گردیده و تقسیمات که قبلاً در قانون جزاء صورت گرفته بود بطور مقایسوی موضوع را به بررسی گرفته تفاوتهای وارده را مورد غور و مداخله قرار دهیم .

جرم را در ماده (۱۷) کود جزاء چنین تعریف نموده است:

" جرم، ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد."

انواع جرایم از نظر خفت و شدت مجازات در ماده ۲۸ کود جزاء جرایم را از لحاظ خفت و شدت مجازات به قباحت، جنحه و جنایت تقسیم کرده اند.

ادامه در صفحه ۳